



اليزه ليزه

وَفَتْحِ قَرِيب

رمي جمرات

ناپدری عروس

نشریه سیاسی_اجتماعی قلم
شماره پنزدهم | شهریور ماه ۱۴۰۲



زبان
باز

فهرست مطالب

ظ

دیپلماسی فرست کلاسی ۲؛ زبان بلد / ۳	بهاره حسینی محراب
البزه لیزه / ۶	نجمه مسعودیان نژاد
ناپدری عروس / ۸	بهاره حسینی محراب، زینب فضائلی
حق سوزی / ۱۰	حسام ناصری مقدم
عرض ادب / ۱۱	عارفه حسین زاده
پیش نیاز / ۱۲	ریحانه یزدان پناه
لایحه ای با طعم فوریت / ۱۴	وحیده ودیعی
رمی جمرات / ۱۶	امین شادابی
و فتح قریب / ۱۸	امین شادابی



پانزدهمین شماره نشریه دانشجویی قلم
شهریورماه ۱۴۰۲

شماره مجوز:
۱۴۰۱۳۳۶۰

صاحب امتیاز:
بهاره حسینی محراب

مدیر مسئول:
بهاره حسینی محراب

سر دبیر:
امین شادابی

اعضای هیئت تحریریه:
نجمه مسعودیان نژاد ، ریحانه یزدان
پناه ، عارفه حسین زاده ، وحیده ودیعی ،
زهرا جهانگیری ، زینب فضائلی ، معصومه
سیستانی ، فائزه فرهادی ، زینب علیزاده
، زهرا زاده احمد ، بهاره حسینی محراب ،
امین شادابی ، حسام ناصری مقدم

مسئول رسانه:
زینب فضائلی

طراح و صفحه آرا:
فائزه ناصری فرد، حسین فردوسیان

راه های ارتباط با ما:

  @qalam_fum



دیپلماتی فرست کلاسی ۲؛ زبان بلد

بهاره حسینی محراب
علوم سیاسی ۹۹

دوم شهریور ماه ایران نیز به اعضای رسمی و دائمی بریکس اضافه شد! همزمان با ایران کشورهای عربستان، امارات، آرژانتین، مصر و اتیوپی نیز به این گروه ملحق شدند! در پی این اقدام قابل تصور است که بزودی شاهد تحولات مختلفی در عرصه های بین المللی باشیم؛ اکنون که همه اعضای بریکس از ایده ساختن جهان چند قطبی که فراتر از یک جانبه گرایی آمریکاست حمایت می کنند، کنار زدن هژمونی آمریکا و شکستن آقایی دلار دیگر یک خیال نیست؛ تا پیش از این در بین سران بریکس، بحث جایگزینی ارزهای ملی اعضا با دلار مطرح بود و اکنون نیز بحث بر سر این است که کشورها بتوانند یک ارز واحد را به عنوان ارز مورد استفاده

برای تأثیرگذاری بر اقتصاد جهانی دارد؛ البته اهمیت بریکس صرفاً متوجه اهرم های اقتصادی نیست، بلکه جنبه های سیاسی، امنیتی و نظامی نیز دارد! به همین دلیل بریکس تلاش کرده در کنار گسترش فعالیت های اقتصادی و اتخاذ تصمیمات اقتصادی در سطح کلان، به یک نیروی استراتژیک هم تبدیل شود که بتواند جهان را از حالت تک قطبی خارج کند! اینها منجر شده است تا BRICS به یک وزنه مهم در عرصه مناسبات سیاست بین الملل تبدیل شود؛ علتش هم این است که تمام کشورهای عضو آن خواهان نوعی به هم خوردن نظم یک جانبه گرایانه آمریکایی ها هستند؛ لازم به ذکر است که همین چند روز قبل و در

در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹ و در مجمع عمومی سازمان ملل، وزیر امور خارجه روسیه با حضور نمایندگان کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین ترتیب جلسه ای را داد! این اجلاس به منظور «پیش بینی وضعیت اقتصادی جهان و قدرت های برتر آن در نیم قرن آتی برگزار شد! اما کار فقط در مرحله پیش بینی باقی نماند! آنها سازمانی تحت عنوان «بریکس (BRICS)» را تشکیل دادند که نامش برگرفته از جمع حروف اول اسامی کشورهای عضو آن است! پنج اقتصاد بزرگ در حال ظهور؛ برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی؛ این کشورها در خصوص برقراری روابط پولی و تجاری نزدیک با یکدیگر و ایفای نقش مؤثر و بیشتر در امور اقتصادی جهان به بحث و تبادل نظر پرداختند! حال بریکس بیش از ۳۱/۵ درصد اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داده است در حالی که پنج کشور عضو حدود ۴۰ درصد جمعیت، نزدیک به یک چهارم تولید ناخالص ملی و حدود یک سوّم خاک دنیا را تشکیل می دهند! فقط یکی از مهم ترین دلایل اهمیت حضور در این گروه بین المللی این است که این گروه به واسطه دارا بودن قریب به نیمی از جمعیت جهان و برخورداری از حدود ۲۵ تا ۲۸ درصد از ظرفیت اقتصاد جهانی پتانسیل بالایی





تمام کشورهای عضو ایجاد کنند! ایران که سال‌هاست درخواست وامش از صندوق بین‌المللی پول با وتوی آمریکا مواجه می‌شود، قاعدتاً می‌تواند به بریکس به عنوان یک فرصت جدید و معتبر نگاه کند! اهمیت جایگاه ژئوپلیتیکی ایران نیز برای سازمان بریکس کم اهمیتیت ندارد؛ بنابراین عضویت کشوری چون ایران در گروهی مثل بریکس یک بازی برد-برد است، عضویتی که انجامش فقط از دولت خط شکن فعلی برمی‌آید؛ چند روز قبل و در مرداد ماه فرایند آزادسازی دارایی‌های بلوکه شده ایران که چند سال است به طور غیرقانونی توسط آمریکا توقیف شده در پی توافقی آغاز شد، توافقی که تام کاتن آن را «رقص بایدن به ساز ایران» تعبیر کرد! بنابراین باید توجه داشت که سیاست دولت فعلی ایران صرفاً متوجه شرق نیست و مذاکرات ایران به طور همزمان با غرب نیز پیش می‌رود؛ ضمن اینکه نمی‌توان بریکس را هم یک بلوک یا گروه شرقی محسوب کرد! زیرا کشورهای مختلفی از آفریقا تا آمریکای لاتین در این گروه عضویت دارند! اگر تاکنون اخبار توافقات ایران با شرق بیشتر از غرب خودنمایی می‌کند دلیلی بر توجه بیشتر ایران به شرق نیست، بلکه این فرایند در راستای متعادل سازی روابط خارجی کشور است که در دهه ۹۰ و دولت پیشین صرفاً به غرب متمرکز بود و هیچ عایدی برای ایران نداشت! اهمیت این اقدام راهبردی توسط رهبری در سال ۹۶ به دولت سابق گوشزد شده بود اما در کل ۸ سال حکمرانی جریان غربگرا در ایران جز سند ننگین برجام چیزی در سیاست خارجی ایران به چشم نمی‌خورد! البته از تیم رسانه‌ای دولت قبل هیچ بعید نیست که تا همانند پرونده پیوستن ایران به شانگهای و یا واردات واکسن این موضوع را نیز به عنوان دستاورد دولت سابق جا بزنند! اخباری که امروز از فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی کشور به گوش می‌رسد نشان می‌دهد که کدام دولت زبان دنیا را بهتر می‌فهمید! که چه کسی «زبان بلد» تر بود! اما امروز اوضاع فرق کرده

است؛ امروز دنیا این را میداند که در ایران دیگر مسئولین قبلی سر کار نیستند! امروز دنیا میداند که با چه کشوری طرف است؛ امروز در ایران دولتی روی کار است که هم با اقتدار کارش را به پیش می برد و هم در حاشیه اجلاس بریکس پلاس با افتخار به عقایدش نماز جماعت اقامه می کند! نظیر آنچه که در کرملین کرده بود! حال دیگرانزوای ایران چیزی جز یک خیال واهی نیست! البته که پیوستن ایران به بریکس از قبل قابل بررسی و قابل حدس بود؛ فقط کافی بود که بدون در نظر گرفتن نگاه های جناحی فعالیت های دستگاه دیپلماسی کشور را رصد کرد! تیم تحریریه نشریه قلم نیز قریب به یکسال قبل عضویت ایران در این گروه را پیش بینی کرده بود(۱)؛ حال دیگر جهان غرب با محوریت آمریکا که تلاش کردند ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان را تحت سیطره خود درآورند، به تدریج باید به نظم جدید جهانی سلام کنند و خود را تسلیم معماری جدید سیاست جهان کنند؛ اگر بریکس همچنان اعضای جدیدی بپذیرد و گسترش یابد، می تواند نیروی پیشران برای تغییر مناسبات بین المللی و یکی از بازیگران تعیین کننده در آینده نظام بین الملل باشد، تا گذار از نظم تک قطبی به نظم چند قطبی را در سطح بین المللی تسریع بخشد؛ با توجه به پیوستن ایران به این گروه باید منتظر نتایج قابل توجه آن در عرصه های داخلی و بین المللی برای جمهوری اسلامی ایران باشیم. ولی صد حیف که تیم رسانه ای دولت با ضعف خود همچنان عاجز از بیان دستاورد های دو سال گذشته است؛ شاید تریبون هایی که بمناسبت هفته دولت در اختیار مسئولین اجرایی کشور قرار می گیرد فرصت مناسبی برای بیان دستاوردهای دولت سیزدهم در عرصه های مختلف از جمله پیوستن به بریکس باشد.

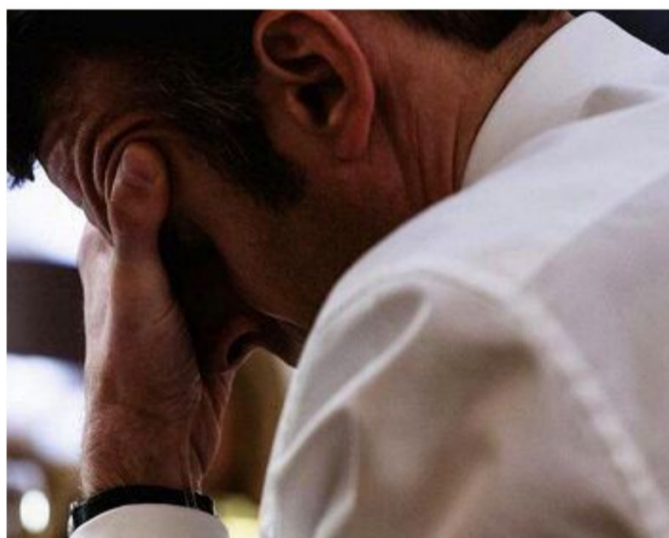
۱. هشتمین شماره از نشریه دانشجویی قلم، متن « دیپلماسی فرست کلاسی؛ از راهبرد تا راه برد » صفحه ۶



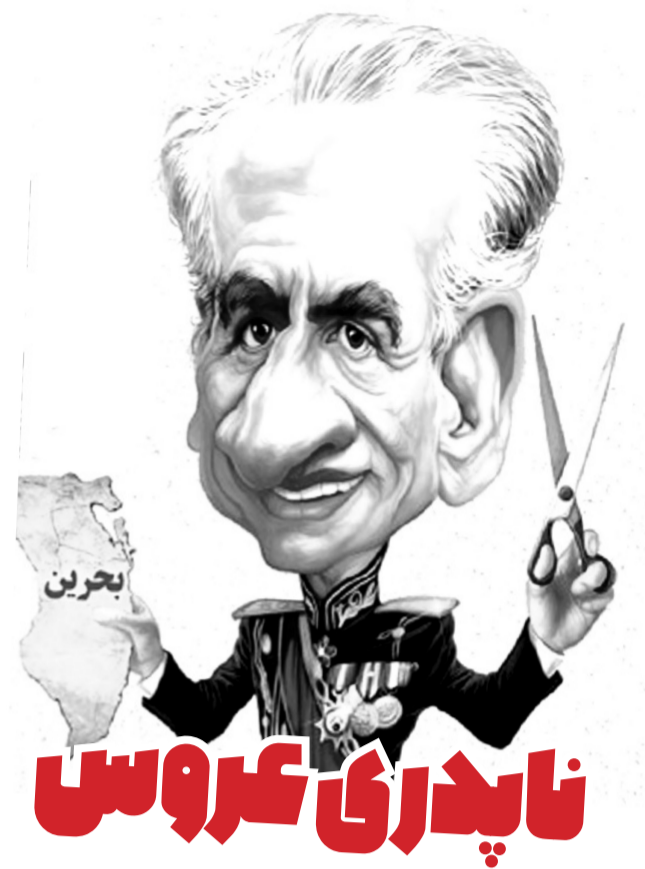
آمان از بی انصافی! آمان از پلیس ناجوانمرد! آمان از تبعیض! آمان از جوانان بی پناه! آمان از حکومت ظالم! آمان از خون جوان! آمان... آمان... آمان...! مگر یک جوان چه تهدیدی برای شما داشت که خونش را ریختید؟ یعنی پایه های حکومت تان آنقدر سست است که با خون فرزندان مظلوم این خاک آبیاری می شود؟ البته این خاک که نه! در واقع آن خاک! آری، درست حدس زدید؛ منظورم خاک فرانسه است! قصه قصه ی نوجوانی است که به دست پلیس های کشور مدعی آزادی کشته شد؛ پسری که همه ی امید و آرزوی خانواده اش بود!

معلوم نیست حواس دولتمردان و رسانه های فرانسوی آن روزی که گلوله ی مستقیم پلیس، جان نائل هفده ساله را گرفت پرت کجا بود؟ پرت هشتگ زدن برای مهسا امینی یا پرت پول ترانسفر کردن به حساب علی نژاد! یک نوجوان از فضا سیاه پوست که با کار کردن در پیک رستوران مشغول زندگی بی حاشیه اش خود است تنها به دلیل نداشتن گواهینامه در لحظه به قتل می رسد؛ اما کسی برایش هشتگ نمیزند! افرادی که دم از آزادی میزنند، در یک ایست بازرسی، نائل را گرفتار مرگ کردند، اما رسانه ای دم نمی زند! تبعیض نژادی دولت فرانسه این سؤال را ایجا میکند که آیا اگر نائل سفید پوست بود نیز همین برخورد با او می شد؟ آنچه مهم است آن است که خون این نوجوان سیاه پوست دامن فرانسه را گرفت و زغال سرخ اعتراضات مردم را به آتشی تند تبدیل کرد! فرانسه در چاهی افتاد که پائیز قبل همراه رفقاییش برای ایران کنده بود؛ و فرانسه ماند و اعتراض های بی شمار! اعتراضاتی که نوجوانان در خط مقدمش بودند! درست شبیه با آشوب های چند ماه قبل ایران! اما قصه آنجا جالب می شود که رسانه ها و سیاست مداران سرشناس کشور های خارجی علت رفتار نوجوانان در ایران را از بین رفتن آستانه ی تحمل و روحیه ی انقلابی تلقی میکردند ولی مکرون رئیس جمهور فرانسه معتقد بود که نوجوانان آشوبگر کشورش معترض نبوده و تحت تأثیر بازی های رایانه ای قرار گرفته اند! نام رفتار نوجوانان در ایران شد جنبش قهرمانانه و نام همین رفتارها در فرانسه شد هیجان کودکانه! باید به این نکته پی برد که نقطه ی شروع این اتفاقات و بگومگوها در هر دو کشور، برای نوجوانان یک رنج سنی، اتفاق افتاد! نکته قابل تأمل دیگر تفاوت رفتار خانواده درگذشتگان در دو کشور است؛ خانواده ایرانی معتقد بودند که دولت و نظام فرزندشان را از آنها گرفته و کشته است، بی آنکه دلیل یا سند موجهی برای اثبات ادعای خود داشته باشند! اما در فرانسه، خانواده ی نائل معتقد بود که مرگ او از جانب دولت نیست و ربطی به کلیت حکومت ندارد؛ بلکه می گفتند تنها کسی که در این موضوع تقصیرکار است و باید مجازات شود صرفاً مأمور پلیس قاتل نائل است؛ به علاوه، در اتفاقات اخیر ایران، بسیاری از کشورها در سراسر جهان، به طرُق مختلف به درگیری ها دامن زده و از آن حمایت کردند؛ اما همین کشورها در اعتراضات فرانسه، دقیقاً برعکس عمل کرده و از دولت فرانسه حمایت کرده و برای





آرام شدن جو حاکم بر آن کشور تلاش کردند؛ نکته‌ی دیگری که بسیار حائز اهمیت است، برخورد افراد سرشناس هریک از این دو کشور با اوضاع نامطلوب کشورشان بود؛ در ایران، هر فرد مشهور اعم از هنرمند و ورزشکار، هر چه می‌خواستند می‌گفتند و هر کار که خواستند کردند و عده‌ای از هواداران خود را علیه نظام شوراندند! اما در فرانسه افراد سرشناس برای آرام کردن جو حاکم، مردم را به خود داری از حضور در اعتراضات خیابانی و پرهیز از آتش زدن اموال عمومی و وسایل نقلیه تشویق می‌کردند! در اعتراضات اخیر فرانسه، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف با وجود اختلافات شدید قبلی، همه با هم خواهان فروکش شدن ناآرامی‌ها و غالب شدن آرامش بر هجمه‌های روانی وارده به کشورشان بودند، اما در ایران برخی گروه‌ها و طایفه‌های سیاسی بعضاً به دنبال هیزم ریختن در آتش درگیری‌ها بودند! علاوه بر همه‌ی این قضایا، این نکته جای توجه دارد که معترضان فرانسوی از مطالبه اصلی خود منحرف نشدند و همواره هدفشان، اجرای عدالت و مجازات قاتل نائل بوده است! اتفاقی که در ایران رخ نداد و در نهایت هیچ‌کس نفهمید هدف اصلی درگیری‌ها چه بود! اعتراضاتی که از مسیر خود منحرف شد و تبعات نامطلوبی را برای ملت ایران به وجود آورد! خالی از لطف نیست که بدانید در بیستم خرداد ماه همین امسال، در طی تماس تلفنی مکرون با رئیس‌جمهور ایران، وی عکس دست در گردن انداخته با مسیح‌علینژاد را فراموش میکند و جوری صحبت میکند که گویا از ایران تقاضای دوستی و کمک دارد؛ و اینجاست که اقتدار کشورمان پس از چندین ماه عملیات‌های شدید رسانه‌ای و میدانی مشخص می‌شود؛ در این بین، یک نکته‌ای بسیار حائز اهمیت است، این که برای دولت و رسانه‌های فرانسه، مهسا امینی مهم‌تر بود یا نائل فرانسوی؟ در فرانسه نام کدام یک از این دو نفر بیشتر برده شد...؟ کدام یک به واقع توسط پلیس کشته شد؟ برای کدام یکی هشتگ بیشتری زده شد؟ بحث در مورد کشور بیگانه و مردم آن بیشتر بود یا هم‌وطن فرانسوی خودشان! از این موضوع درک میشود که دولت فرانسه با فیلتر توئیتر به عنوان یکی از مهم‌ترین راه ارتباطی مردم فرانسه به دنبال محدود کردن مردم خود است! یعنی نه اجازه میدهد که مردم‌شان اوضاع کشور را به کلی رصد کنند و نه اجازه میدهد که مردم دیگر کشورها ارتباط زیادی با آنها برقرار کنند! در عین حالی که خودش همواره حتی در سیاست‌های داخلی کشورها نیز دخالت می‌کند! آنچه عیان است این است که سطح کاخ الیزه این روزها لیزتر از همیشه است! حال باید منتظر آینده فرانسه بود، باید دید که آیا در نهایت خون نائل گریبان دولت مکرون را خواهد گرفت و یا نام او هم مانند خیلی‌های دیگر به مرور از اذهان پاک خواهد شد! باید دید که آیا بومرنگی که فرانسه در پاییز ۱۴۰۱ به سوی ایران پرتاب کرد و حال به سمت خودش برگشته ریشه‌ی حکمرانان فعلی فرانسه را میزند یا نه! باید منتظر بود.



بهاره هجری محراب، رجب ۱۴۳۱
علوم سیاسی ۹۹

داستان ایران در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ داستان پرافسوسی است! داستانی پر ذلت و البته پر عبرت! داستان روزهایی پر از علامت تعجب و علامت سؤال! آن روزها پُر از ماجراست؛ آن روزها شاه گمان می‌کرد که با خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و با توجه به وضعیت شیخ نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس، می‌تواند دست برتر را داشته باشد و بر همین اساس تن به ذلت داد و تسلیم طرح انگلیسی‌ها شد؛ طرحی که نهایت بی‌انصافی بود و تنها افسوس را به همراه داشت! اینجاست که لقب ژاندارم منطقه به مذاق اعلی‌حضرت همایونی دیگر خوش نمی‌آید...! اما چاره چیست؟ یک عمر «بله چشم قربان» گویی‌ها چاره دیگری باقی نمی‌گذاشت! وقتی به قول خودشان ژاندارم منطقه باشی ولی مجبورت کنند که خلاف میل مدام باج بدهی و یک تگه‌ی گرانبها از کشورت را تقدیم کنی آن ژاندارم منطقه بودن به درد خودت می‌خورد! اما به راستی ماجرا چه بود؟ مگر قرار بر احیای ایران باستان و مرزهای هخامنشیان نبود؟ مگر قرار به بازگشت به همان نقشه نهنگ سال‌های دور ایران نبود؟ چه شد که نتیجه‌ی وطن‌دوستی‌ها تنها همین نقشه‌گره‌ی عزیزمان را کوچک تر کرد؟ اینکه فکر کنی چقدر شخص

بزرگی هستی و خیال کنی یکی از مهم ترین رهبران سیاسی جهان هستی اما از تهدید و اجبار چشم‌آبی‌ها مرعوب و مغلوب شوی و تن به خواری بدهی بد دردیست...! درد است اینکه بخواهی برای حاکمیت بر جزایری که به لحاظ تاریخی و سیاسی، اصولاً متعلق به کشور خودت هستند جزیره‌ی دیگر را به بیگانه هدیه بدهی...! درد یعنی رویای رسیدن به ایران باستان را در سر داشته باشی اما در عمل قدرت حفظ همین خاک خودت را هم نداشته باشی! نه تنها قدرت حراست از خاکت را نداری بلکه از ترس اینکه نکند ابر قدرت‌هایی که تو را به حکومت رساندند با نگاهی بر کنارت کنند مجبور شوی بر خلاف میل و منطق به اصطلاح دخترت را عروس کنی و برای تحقیرت جشن هم بگیری! وقتی که چنین کردی باید بدانی که با عرض شرمندگی تو «ناپدری» بیش نیستی! ماجرا از این قرار بود که برای استمرار حاکمیت بر جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) بحرین مان را به قول خودشان «عروس» کردیم! اما این همه‌ی قصه نیست...! انگلیسی‌ها، با استفاده از رجال وابسته به خود در ایران، موضوع بی‌اهمیت بودن بحرین برای ایران را شایع کردند! آن‌ها مدعی بودند که ذخایر نفتی بحرین رو به پایان است و تجارت مروارید این منطقه نیز، دیگر رونق گذشته را ندارد؛ شاه نیز طی مصاحبه‌ای، به طور ضمنی از استقلال بحرین حمایت و آن را منوط به خواست اهالی این منطقه

کرد! در حالی که همه می‌دانستند برگزاری همه‌پرسی در این منطقه، افزون بر غیرقانونی بودن آن، کاملاً فرمایشی است و به نتیجه‌ی مطلوب انگلیس و برخی شیوخ عرب ختم می‌شود! البته آقای شاه حق هم داشت! مگر می‌شود برکشیده‌ی بریتانیایی‌ها باشی و خلاف مواضع آنها موضع بگیری؟ علم راست می‌گفت، محمدرضا پهلوی به دلیل درگیر بودن با بحران مشروعیت، مانند پدرش، باید امنیت و بقای حکومت خود را جایی بیرون از مرزها جست‌وجو می‌کرد...! البته توقعی هم نیست! پسر از پدر خیلی چیزها به ارث می‌برد! مثلاً همین عرق غیرملی را...! مثالش نیز همین که او در سال ۱۳۰۸ قیام کارگران جنوب را که به رفتار ضد انسانی انگلیسی‌ها معترض بودند با گلوله و خونریزی پاسخ داد و بشدت سرکوب کرد و انگلیس هم بابت این اقدام به او دست مریزاد گفت! بله! او مردمش را به جرم غیرت، به جرم ایستادگی در برابر تحقیر به گلوله بست! با این عرقی که به اجنبی داشت، دیگر توقعی از شاهزاده‌اش نیست! بگذریم، برگردیم به ماجرای خودمان! به عروسی تلخ بحرین...! به این ترتیب و در پی برگزاری همه‌پرسی فرمایشی، شورای امنیت سازمان ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۲۷۸، در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ استقلال بحرین را به رسمیت شناخت؛ به این ترتیب، استان چهاردهم ایران برای همیشه از مام میهن جدا شد! در تابستان ۵۰، در این چنین روزهایی بود که استقلال



دارد قابل بهره بردن بود چه تأثیر بسزایی در جایگاه ایران داشت! اگر این منطقه که در منتهی الیه آبهای جنوبی خلیج فارس واقع شده است همچنان بخشی از خاک ایران بود چه تأثیراتی در تسلط ما بر خلیج فارس و میزان صادرات مان به عنوان یک بندر آزاد داشت؟ اینها ارثی است که از حکومت اعلی حضرت همایونی به ما رسید...! حال کسی که امروز ادعای باز پس گیری حکومت را دارد موروثی همان خاندانی است که تأسیس گر آن کل عمر خود را خارج از خاک میهن سر کرد و تمام اقتدارش را به تبعیت از اربابان استبداد صرف سرکوب ملت خویش کرد! امروز کسی دایه ی مهربان تر از مادر شده است که سر سفره ی تجزیه طلب ها روزها را شب میکند و شب ها را روز! و اصلاً در این همنشینی خودش سفره دار است! و عاقبت این همنشینی نیز عیان است! که اگر ایران همچنان در حصار پهلوی بود شاید جز چند کلوب و گاباره چیزی روی نقشه ایران باقی نمی ماند!

شد که حاضر بود بلافاصله پس از جدایی قسمتی از خاکش پیام تبریک صادر کند! با این حال باز هم انگلیسی ها حاضر به ترک جزایر نشدند! شاه هم بخشی از خاک ایران را از کشور جدا کرد و هم مبلغ هنگفتی به شیخ شارجه پرداخت و هم مجبور شد به حاکمیت مشترک بر جزیره ابوموسی راضی شود! ایران دوره ی پهلوی با این سیاست خارجی مثال زدنی، نه تنها بحرینش را از دست داد، بلکه آینده ایران را هم با ادعاهای بی اساس شیوخ اماراتی درباره جزایر سه گانه ایرانی مواجه کرد! اقدامی که هنوز هم شرایط را برای درشت گویی و ادعای واهی سران امارات متحده عربی فراهم می کند! دعوایی که هر سال تبدیل به یک موج سهمگین رسانه ای علیه کشورمان می شود! افسوس! با این قدرتی که ما اکنون در آبهای جنوبی کشورمان داریم، با قدرتی که به راحتی هلیکوپترهای بلند شده از ناو آمریکایی را امر به نشستن میکند، اگر بحرین همچنان در نقشه ایران بود چه کارها که نمی شد کرد! اگر بحرینی که امروز ۲۸ مایل از خاک ایران فاصله دارد برای ایران بود و موقعیت کم نظیرش از نظر استراتژیک و ژئوپلیتیک که جایگاهی در همسایگی عربستان سعودی

بحرین اعلام شد و شاه ایران این استقلال را تبریک گفت! و ما اکنون در مرداد ۱۴۰۲ سالگرد عروسی اش را عزا میگیریم...! بی انصافیست حال که تا اینجا آمده ایم از بحرین تازه عروس مان حالی نپرسیم! بحرین، کشوری که تا سال ۱۳۵۰ خورشیدی یکی از استان های ایران بود؛ سرزمینی به وسعت ۷۰۰ کیلومتر مربع یعنی هفت برابر جزیره کیش و ۱/۲ برابر جزیره قشم؛ شهره بودن بخاطر مروارید هایی که در سواحلش صید می شود، دارای چشمه های بزرگ آب و منابع سرشار نفت؛ این جزیره حیاتی، از زمانی که تاریخ به یاد دارد، بخشی از سرزمین ایران بوده است! تا جایی که اطلاع داریم حداقل از زمان شاپور اول! اکثر تاریخ نشان می دهد که سرزمین های عرب نشین مناطق جنوبی خلیج فارس در دوران ساسانی در اختیار پادشاهی ایران بوده است؛ شاه پس از سفر به عربستان و کویت و تطمیع از سوی شیوخ این کشورها پذیرفت که در برابر خروج نیروهای نظامی انگلیس از جزایر سه گانه ایرانی، استقلال بحرین را اعلام کند؛ این در حالی بود که شیخ نشین های خلیج فارس سال های سال جزایر سه گانه را ملک ایران می دانستند! ساعاتی بعد حکومت شاهنشاهی ایران تبدیل به نخستین حکومتی

گزارش دولت در باره بحرین

بازرود حاکم ابوبلی و مذاکره در روابط

وشیخ نشینهای خ

صفحه جدیدی



اطلاعات

هفته ۲۴ از پیدایش ماه ۱۳۴۹

شماره ۱۳۱۹۰

سال چهل و چهارم

تک شماره ۴ ریال

صفحه ۲۰



حمد رضا شاه «جدایی بحرین» از ایران را تبریک گفت!

نخست وزیر گفت:

به تبریک گفت:

انگلیسها جزایر سه گانه حسانی و رومیایی است و سرزمینی فاشی آن به نام است در سطح جهانی نیز به آن اعتبار شده است

اطلاعات

شماره ۱۳۱۹۰ سال چهل و چهارم

تک شماره ۴ ریال





بحرین استقلال خود را اعلام میکند

* حاکم بحرین پیامی برای شاهنشاه فرستاد

* ایران از استقلال و عضویت بحرین در سازمان ملل حمایت میکند

* دو تن نمایندگان امارات عضو فدراسیون به

هویدا نخست وزیر: بحرین به مثابه یکی از دختران ما بود که این دختر شوهر کرد و رفت!



اسدالله علم وزیر دربار: گوینده رادیو ایران خبر جدایی بحرین را چنان با افتخار خواند که گویی بحرین را فتح کرده ایم



حق سوزی

حسام ناصری مقدم
علوم سیاسی ۹۸

اسلامی را در چشم نسل‌های جوان در دنیای اسلام از جایگاه رفیع خود فروافکنده و احساسات دینی آنان را خاموش کنند. اگر از حلقه‌های قبلی این زنجیره‌ی پلید، یعنی سلمان رشدی و کاریکاتوریست دانمارکی و کشیش‌های آمریکایی آتش‌زننده‌ی قرآن حمایت نمی‌کردند و ده‌ها فیلم ضد اسلام را در بنگاه‌های وابسته به سرمایه‌داران صهیونیست سفارش نمی‌دادند، امروز کار به این گناه عظیم و غیر قابل بخشش نمی‌رسید. نتیجتاً در پی این چنین عواملی جریان غرب‌هراسان‌تر از پیش با اقداماتی نظیر توهین به مقدّسات اسلامی سعی در توقف سرعت پیش روی اندیشه اسلامی در جوامع اروپایی دارد؛ هرچند که در مقام عمل اقداماتی از این نظیر نتایج معکوس به همراه داشته و باعث وحدت و یکپارچگی کشورهای اسلامی و عمل به نص صریح قرآن کریم که اشاره می‌دارد **وَإِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** شده است.

همان طور که بزرگانی مثل دکتر شریعتی و حضرت امام (ره) اشاره کرده اند، تمدن غرب در حال مرگ است ولی شرق در حال ظهور دوباره است و این برای غربی‌ها بسیار نگران کننده است. ساموئل هانتینگتون هم در کتاب «جنگ تمدن‌ها» به گسل‌های تمدنی میان اسلام و غرب اشاره میکند و از فعال شدن این گسل‌ها در پی حرکت‌های تمدن‌ساز در جهان اسلام سخن می‌گوید. او می‌گوید این جنگ وجود دارد و تضاد ریشه داری میان دو تمدن شرق و غرب با محوریت اسلام در کار است. عاملی که در قبال این اقدامات باید به آن توجه داشت نگاه فرامتنی نسبت به این مسئله و توجه به عاملان و بازیگران این اقدامات در پشت صحنه است؛ همان طور که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: پشت صحنه‌ی این حرکت شرارت بار، سیاست‌های خصمانه‌ی صهیونیسم و آمریکا و دیگر سران استکبار جهانی است که به خیال باطل خود می‌خواهند مقدّسات

در چند وقت اخیر شاهد اهانت‌های مکرر از سوی جوامع غربی نسبت به اسلام و قرآن بوده ایم! اما همواره سئوالی که مخاطب به دنبال پاسخ آن می‌گردد این است که ریشه این میزان از حقد و کینه نسبت به اسلام و قرآن چیست و اساساً چرا این میزان از اسلام‌هراسی در جوامع اروپایی رواج دارد؟ برای پاسخ به این سئوال داده‌ها و گزاره‌های متعدّدی وجود دارد که می‌توان به مهم‌ترین این موارد اشاره کرد؛ بر این اساس می‌توان یکی از ریشه‌های اسلام‌هراسی و توهین به مقدّسات اسلامی را، خصومت تاریخی اروپای مسیحی با اسلام و مسلمین دانست. جنگ‌های صلیبی و شکست‌های پی‌در پی اروپایی‌ها از مسلمانان، خصومت در دل آنها ایجاد کرد. از مجموع ۸ جنگ، آنها فقط در یک جنگ پیروز شدند. آنان تا بیت المقدس آمدند ولی همگی تار و مار شدند. حتی چنین فکر کردند که دلیل شکست‌هایشان گناهانشان است و به همین دلیل، لشگری از نوجوانان و کودکان را فراهم آوردند که آن لشگر هم شکست خورد و هیچ یک‌شان بازنگشت. اما این پایان ماجرا نیست و ریشه این رفتارها را میتوان در نگرانی اروپایی‌ها از حرکت‌های اقتصادی و فکری و تحوّل در شرق نیز جستجو کرد.



بوی ادب به مشام می رسد در اتمسفر این سرزمین ، هوایش هوای جرأت و شجاعت است ، در و دیوارها مغرور و عزتمند ایستاده اند؛ در این آسمان آزادگی پرواز می کند ، صلابت و حماسه در چهره ی مردمان این شهر غوغا می کند و نگاه ها حاکی از کم نیاوردن و به ابرو خم نیاوردن است! اینجا ، جرأت فریاد مهیاست...! سرزمینی که کتیبه هایش از مسلم و زهیر و حر و قاسم نوشته اند! اینجا سرزمین دغدغه هاست ، اینجا نشستن بی معناست! شاید حتی گمان نکنی که از سرزمین عزا و عزاداری حرف میزنم! آن عزاداری که به آیین ما لباس مدح و نوحه می پوشد و به وزن و قافیه و ردیف در می آید ، می شود نوای آشنای مداحی موکب ها و هیئت ها! می شود نوای کریمی و مطیعی و رسولی و نریمانی...! خاک این سرزمین انسان ساز است ، از گلدسته هایش اذان حقیقت می شنوی و صدای آیه های ظلم ستیزی ، موذن اذان بیداری میگوید و راوی شهر از تکرار تاریخ روایت می کند ، آری گلّ یوم عاشورا و گلّ ارض کربلا! راوی این شهر آن مدح و مداح و مداحی است که دغدغه ساز است ، که فرهنگ ساز است ، که جریان ساز است! راوی دلسوزی که نوش دارو را این بار پیش از مرگ سهراب مهیا می کند! این بار باید لایق شد و باید تربیت شد ، برای درک حضور امام! در پهنه آسمان این سرزمین ، خورشید عاطفه تنها

نمی تابد، که گرمای عاطفه به تنهایی هیچ ضمانت نمی دهد که در لحظه ی نیاز ، در آن لحظه به خصوص ، آنجا که پای جان باختن در میان است کاری از پیش برود! اینجا سرزمین عاطفه های بی ثمر نیست ، اینجا با آن عاطفه های سرشاری که اشک همراه می آورند اما « تعهد » و « ماندن » بلد نیستند بیگانه است! اینجا باید ماندن بلد بود ، اینجا بغض کافی نیست! مسیر قبلی راهی جز به مقصد قبلی ندارد! دل تاب روایت ندارد! آورده اند که گریه می کردند و سنگش می زدند! امام را می گویم! بابای رقیه را! می کشتند که اگر نمی کشتند، کشته می شدند؛ و راوی دوباره از تکرار تاریخ می گوید! راوی می گوید که این سرزمین تنها خاک نیست ، یک سبک زندگیست و سر حرف ماندن تا پای جان رسم زندگی ساکنان آن است؛ در هر روز ، در هر ساعت ، در هر لحظه...! آن سرزمینی که مردمانش رخت عافیت طلبی به تن می کنند که دشمن نمی تراشد ، دشمن با سرزمینی کار دارد ک با سلاح هنر شمشیر می زند و با صور شعر ، ندای آزادگی را در گوش جهان زمزمه می کند؛ اذان گلدسته هایش آهنگ نام حسین علیه السلام را با گوش جهانیان آشنا می کند ، برای دوباره حادث نشدن فاجعه ها ، برای تذکر های مکرر راوی که تکرار تاریخ را هشدار میدهد! اینبار نباید همچون مرتبه ی قبل شود! باید کاری کرد ، جمعیتی لازم است ، جمعیتی که نام حسین در گوش قلبش آشناست و آیینی اربعین می گوید که جمعیت لازم پای کار اند تا نگین سرخ اجتماع زائران اربعین را بنشانند به انگشتی ارض کربلا و علامت سئوال ها بسازند بر صفحه ی ابصار و اذهان! اینجا تنها عاطفه کارساز نیست ، که عاطفه ی صرف با سبک زندگی

این سرزمین غریبه است! اینجا سرزمین آن راویانی است که بذر ادب در سینه ی عزادار می نشانند و می شوند حلقه ی وصل مأموم به امام و تورا گره می زنند به خط امام و آرمان های انسان دویست و پنجاه ساله! گره می زند تمام تو را به قضای حوائج امام صاحب زمان (عج) ، راویانی که هم عرض ادب می کنند و هم ادب عرضه می کنند! اینجا سرزمین راویانی است که ذکر سلم لمن سالمکم را بر لب عزادار می نشانند! راویانی که کنشگر نیستند ، روایانی که فقط با اشک سرو کار جایی در این سرزمین ندارند! اینجا شعر شاعران یادمان می آرد که ما نسل بازمانده ی خلفی هستیم از یک انسان دویست و پنجاه ساله ، اینجا ما مکلفیم به تکلیف ، ما بیرق رسالت خاندان عشق را به دوش داریم؛ امروز و اینجا وظیفه ما قدم زدن است! اینجا مدح مداحان با ذکر علی جان ، جان به قدم ها دهد و عشق حسین سوخت حرکت این قدم ها می شود ، اینجا ما می شویم امتداد خط سرخ کربلای حسین! اینجا ما با عزای حسین هویت می یابیم! این سرزمین عزا ، سرزمینی است که نظام فکری می سازد ، رسم زندگی می سازد ، به ارزش ها ارزش می دهد و بی ارزشی ضد ارزش ها را نشانه می گیرد ، نظام فکری که در آن هیچ نشانی از قمه زنی و لطمه زنی و پیراهن در آوردن و به زبان آوردن واژه های دور از شان نیست ، اینجا با بدعت ها نسبتی ندارد! بدعت هایی پوچ که اگر غرضی نداشته باشند که دارند ، هیچ خیری هم در آنها نیست! هم شرّ مذهبی اند و هم شرّ اجتماعی ، بدعت هایی که به جای جلوه ی جاذبه ی حسینی ثمری جز دافعه ندارند! سرزمین عزا صراطی ترسیم می کند با جوهر تربیت حسینی که مبدأ آن هیئت است و مقصدش کربلاست ، عزایی که باتری تعهد آدم را شارژ می کند تا مبادا که روز واقعه



بهانه گیر شویم و مبادا که از سپاه کربلا جا بمانیم! چه بسیار کعبه رفته ها که حاجی نمیشوند و چه بسیار کربلا ندیده ها که می آیند در شمار کربلایی ها! آری، اینجا زنگ هشدار تکرار تاریخ به صدا در می آید که چه ساده می شود آلوده شد به آن ننگ ها که الی یوم القیامة مورد لعن تاریخ اند! باید مراقب عزاداری هایی بود که گاهی توهم است و خود میشود بند اسارت و حجاب دل! که در سرزمین نوحه اشک ها هم میتوانند انسان بسازند و هم میتوانند وزنه ی تعهد از دوش بردارند و مانعی شوند

پیش نیاز



کمرخمیده عصا دست میگیرد و در راه حسین (ع) قدم میزند! آرام با پرچادر پیشانی آفتاب سوخته ام را میپوشانم، بوی چای عراقی ها روحم را تازه میکند، استکانی برمیدارم و

میدارم! پای عشق که در میان باشد میلیون ها نفر هم قدم و همسفر می شوند به شوق دیدن گنبد طلای ابا عبدالله شان! فرقی ندارد که جوان باشند یا پیر، عشق که جولان بدهد

چادر را محکم تر در دستانم میفشارم و سربند یا حسین (ع) را بر کوله باری از دل تنگی که بر دوشم سنگینی میکند، سنجاق میکنم؛ قدم های بی قرارم را به سوی بهشت، به سوی کرب و بلا بر



غیرت را از عباس و بزرگی را از قاسم یاد نگیرد به انتظار محکوم است! و نقطه پایان این انتظار شناخت حسین (ع) است و آمدن مهدی حسین (ع)! پس باید قدم برداشت به نیتظهور! پس قدم بر میدارم به نیت آمدن مهدی فاطمه! قربه إلى الله؛

لبخند صورتم را میپوشاند؛ به جوان های رشیدی خیره میشوم که به چنان ذوقی قدم برمیدارند که گویی آماده ی شنیدن بانگ امام شان هستند تا آنگاه که می گوید اَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطَشَانًا قَصْدَ جِهَادٍ كَرِهَهُ وَعَلَى أَكْبَرِ وَارِ مِیْدَانِ دَارِي كُنْتُمْ! دمی میگیرم و استکان خالی شده از جایی را گوشه ای میگذارم و عزم راه میکنم! قدم های بی قرارم را یکی پس از دیگری بر میدارم ، حقیقت اینجا روشن است ، راه نور اینجا پیش پاست و باز میگویم ، اینجا تنها شرط ورود « عشق است! در راه دوباره افکارم گریبانم را میگیرند! فکرم دوباره از کعبه دل به کعبه گل می رود! جایی که امام قائم هنوز دست بر سنگ کعبه گذاشته و هنوز ندا سر میدهد ، این بار می گوید اَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُرْيَانًا! فکر نهیب میزند که چرا حسین (ع)? چرا امام قائم نمیگوید من فرزند رضای غریب خراسان یا پسر صاحب گنبد سامرا هستم? مگر شأن امام با امام فرق دارد؟! قدم برمیدارم و فکر میکنم ، در ذهن به نتیجه ای می رسم! لازمه ی ظهور همراهی امام است و همراهی امام مستلزم شناخت! و کدام امام از حسین (ع) غریب شناخته شده تر! و این یعنی این قدم ها ، همین قدم های گاه بی رمق اما بی قرار خود یک قدم به سوی ظهور اند! حال میشود فهمید چرا یکی از نشانه های مومنین در آخر الزمان زیارت اربعین است! که اربعین پیش نیاز ظهور است! از این رو که دنیا حسین (ع) را بشناسد تا بفهمد مهدی (عج) کیست! تا مردم برای یاری او پروانه شوند و دور سرش پر بزنند! تا آن زمانی که منجی دوازدهم گفت اَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ سَخَقُوهُ عُدْوَانًا رَغْ غِیْرَتِ عَالَمِ بَیْرُونَ بَزَنْدِ وَ نَدَايِ اِمَامِ رَا لَبِیْكَ بَکُوینْدِ! سرم را میچرخانم که نگاهم به لبخند زیبای دختر بچه ای که با چادر مشکی زیبایش گوشه ای از جاده ایستاده برخورد میکند! با خجالت کودکانه ای به زائران آب تعارف میکند! به یاد رقیه می افتم! در دلم افکارم را تصدیق میکنم! تصدیق میکنم که تا عالم حیا را از رقیه و صبر را از زینب یاد نگیرد ، تا

گنج دنجی مینشینم! گوشه نگاهم کشیده میشود به کمی آنطرف تر ، به سمت جوان هایی که با تمام نداشتن هایشان دستی می شوند برای یاری دلدادگان کرب و بلا ، فقط به عشق تو ، فقط به عشق تو آقای ابا عبد الله! و به راستی تو کیستی؟ این حسین (ع) کیست که عالم همه دیوانه اوست؟ میخوامم به آسمان بالای سرم خیره شوم که نگاهم به یک عمود تلاقی می کند ، و چه عمودی! و چه عددی! هفتاد و دو! و فکرم می رود به سمت کربلا! به سمت ۷۲ سرباز با وفایت! به آن زمانی می اندیشم که لیبک گویان ندای حقت تنها ۷۲ تن بودند! آقای ما! تو تنها با ۷۲ تن علم حق را نگاه داشتی! آنهم آنقدر استوار که نامسلمان از آن سوی عالم برای دیدن حرم و حریمت ، برای دیدن زائران و عاشقانت به راه می افتد و خودش را در آغوش پرمهر تو غرق میکند و اینجاست که حقیقت عیان میشود که حسین (ع) ، حسین (ع) همه است و در این وادی تنها شرط ورود « عشق است! به پیاده نظامت نگاه میکنم! به عشاقی که همگی تشنه حقیقت و نور تو اند و آمده اند تا سند سربازی شان در یادگان یوسف زهرا به دست دستگیر تو امضا شود! و به راستی کیست این یوسف زهرا؟ کیست مهدی موعود؟ خودش پاسخ میدهد! با بیان خودش! با نوای خودش! به هنگامه ای که دست بر کعبه میگذارد و حق اقامه میکند! مهدی حسین (ع) از کعبه ندا سر میدهد که اَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ اَنَا الْاِمَامُ الْقَائِمُ! کیست که آن روز موعود به یاری امام موعود بشتابد؟ نگاهم به زائران این جاده می افتد! لبخند روی لب هایم جا خوش میکند! پاسخ سئوالم را گرفتم؛ اینها! این عاشقان دل خسته ی حقیقت یافته قرار است وقتی ندای اَنَا الصَّمْصَامُ الْمُنْتَقِمِ را شنیدند به یاری امام شان روانه شوند و این بار پروانه را میان شعله های بی رحم آتش غریبانه رها نکنند! به نوزاد چند ماهه ای که در آغوش مادرش پناه گرفته نگاه میکنم ، کسی اینجا بی دلیل نمی آید! شاید او هم آمده که اعلام آمادگی کند! شاید او سرباز سپاه علی اصغر است!

لایحه‌ای با طعم فوریت



علنی مجلس شورای اسلامی رفت! در ابتدا نمایندگان مجلس یازدهم در آخرین روزهای حضور در کرسی‌های نمایندگی یک فوریت این لایحه را در خانه ملت تصویب کردند و چندی قبل این لایحه با رأی گیری در صحن علنی مجلس برای بررسی تخصصی به کمیسیون قضایی و حقوقی ارجاع داده شد؛ گرچه بنا بر این شد که اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس نیز بدون حق رأی در جلسات مربوط به این لایحه شرکت کنند؛ منتقدین این لایحه به سه گروه مخالفین حجاب، مخالفین کلیت این لایحه و مخالفین برخی جزئیات آن تقسیم

فیلم‌ها است تکثیر نفرت بین افراد و اقشار مختلف جامعه است! اما با این حال رسیدگی به شرایط موجود در صدر اولویت‌های دستگاه‌های مربوطه قرار گرفت! اقدام حاکمیت پس از گذشت حدود یک سال از وقایع اخیر طرح لایحه‌ای با عنوان «حجاب و عفاف» است (لایحه حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب) که پس از نقد‌های اولیه به نسخه ابتدایی آن، با انتشار نسخه دوم این لایحه همراه شد؛ **لایحه‌ای که توسط دستگاه قضایی تدوین و به دولت ارسال شد و با تصویب دولت به صحن**

پس از اتفاقات سال ۱۴۰۱ و سناریویی که تحت عنوان مخالفت با حجاب و با شعار زن - زندگی - آزادی اجرا شد، یکی از مسائل مهمی که در جامعه از سوی افراد دغدغه مند حوزه‌های فرهنگی مطرح شد فقدان برخورد قاطع با متخلفین قانون حجاب بود! از مقطع فروکش کردن درگیری‌ها به بعد فیلم‌هایی در فضای مجازی منتشر می‌شد که از درگیری میان آمرین به معروف و افراد مکشوفه حکایت می‌کرد! البته نباید غافل شد غرض اصلی که در پشت صحنه انتشار این



تمام مزایا دارای نواقصی است که مهم جلوه می کند و از اهمیت بالایی برخوردار است! از مهمترین موارد آن عدم اشاره به تخلفات و ناهنجاری های فرهنگی آقایان است! دیگر موضوع مورد توجه موضع گیری نسبت به تولید کنندگان لباس های نامناسب ولی عدم اختصاص تسهیلات و حمایت از تولید کننده گان البسه متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی است! عینی نبودن مصادیق کشف حجاب از دیگر مواردی است که برای مخاطب ایجاد شبهه می کند، به شکلی که مشخص نیست منظور از کشف حجاب صرفاً نداشتن روسری است یا استفاده از لباس های نامناسب نیز مصداق کشف حجاب محسوب می شود؛ و نقاط منفی دیگری که گرچه جزئی ولی مهم است! به طور کلی طرح و برنامه ریزی برای حجاب اقدام مناسب و لازمی است که از نیازمندی های امروز جامعه است اما نکته ای که باید در نظر داشت این است که شتاب زدگی و اقدامات عجولانه برای حمایت از قانون نویسی در مسئله حجاب ما را با مشکلاتی نیز رو به رو میکند که نباید از آن غافل شد! با این حال اوضاع فعلی جامعه از فوریت اقدام در رابطه با مسئله حجاب حکایت می کند که این موضوع نحوه بررسی و مدت زمان بررسی متن را از اهمیتی دو چندان برخوردار می کند؛ طبق گفته رئیس کمیسیون قضایی مجلس بررسی لایحه عفاف و حجاب در این کمیسیون به پایان رسیده است و این لایحه در انتظار قرار گرفتن در دستور کار صحن علنی مجلس شورای اسلامی است! با در نظر گرفتن تمام جوانب میتوان امید داشت که در صورت اصلاح نقاط ضعف این لایحه و ایجاد ضمانت اجرایی برای آن، بند ها و مفاد این لایحه بتوانند تأثیر قابل قبولی بر اصلاح ناهنجاری های اجتماعی حوزه حجاب در جو کنونی جامعه داشته باشند.



می گیرد؛ نظارت بر واردات پوشاک و کارگاه های تولیدی به عنوان کسانی که پوشاک ضد هنجار ایرانی اسلامی را در اختیار خریداران قرار میدهند نیز از نکات قابل توجه این لایحه است! آموزش افرادی که در موضع تذکر و برخورد با خاطیان قرار دارند نیز یکی دیگر از مهمترین ویژگی های این لایحه است چرا که عدم آموزش دیدن افراد در گذشته یکی از مهمترین مسائل چالش زا در این گونه مسائل بود! ایجاد مزاحمت برای بانوان محجبه نیز در این لایحه جرم انگاری شده است؛ بر خلاف آنچه تصور می شود این لایحه نه تنها قصد دستگیری و برخورد سلبی را ندارد بلکه نهایت اصلاحات را در نظر گرفته تا کار به دستگیری نرسد؛ ارسال پیامک تذکر در مرحله نخست و در نظر گرفتن جزای نقدی درجه ۷ و درجه ۸ و...، مسدودیت حساب های بانکی در صورت عدم پرداخت جریمه، تعهد کتبی، محرومیت از خدمات اجتماعی و خروج از کشور، محروم شدن از تسهیلات شغلی و حقوق در صورت کارمند بودن و... همگی مراحل است که پیش از احضار فرد به دادگاه و صدور حکم است که پس از آن نیز احکام صادره با توجه به میزان تخلف و شرایط سنی متفاوت خواهد بود؛ جرم انگاری برای تخلف در فضای مجازی و برخورد جدی تر با سلبریتی هایی که مرتکب اقدامات هنجار شکنانه می شوند نیز از مزایای این لایحه است؛ اما این لایحه با

می شوند که هر کدام در راستای برتر دانستن نظر خود دلایل و استدلال هایی دارند؛ گرچه مفاد و تبصره های این لایحه دارای نقاط مثبت و قابل دفاعی است ولی همچنان ضعف ها و ایراداتی بر برخی بخش های این لایحه سایه انداخته است؛ شاید مهمترین ویژگی این لایحه را بتوان تفاوت قائل شدن میان « تخلف » و « جرم » دانست! برخی برخورد های سلبی که به ندرت در گذشته رخ می داد و با ورود پلیس امنیت اخلاق و مقاومت فرد خاطی بعضاً به درگیری منجر می شد به علت نگاه جرم گونه به موضوع کم حجابی بود؛ حال در این لایحه می توان از « تخلف » دانستن این موضوع سخن گفت، به این مضمون که فرد مورد نظر در صحنه با برخورد ضابطین قضایی مواجه نمی شود بلکه با هشدار، تذکر و جریمه قانونی مواجه می گردد که به تناسب تخلف و برخورد فرد متفاوت است؛ این نگاه غیر مقطعی که با تصور اصلاح ناگهانی اوضاع بیگانه است و اندیشه اصلاح تدریجی ناهنجاری های حوزه حجاب را در سر دارد یکی از ویژگی های لایحه فعلی است! یکی دیگر از نکات مثبت لایحه جلوگیری از درگیری میان آمرین به معروف و افراد خاطی است! بدین صورت که برای آمرین به معروف وظیفه ای بیش از تذکر شفاهی با لحن مناسب در نظر نگرفته و در صورت برخورد نامناسب آمر به معروف او نیز مورد سؤال قرار



به بندش کشیده و سنگش میزند! آجرکم عند الله جناب پلیس آلبانی! اینجاست که ناخودآگاه دل خنک شده ی انسان می گوید که دم پلیس آلبانی گرم! اما باید به دل خنک شده گفت که ای دل خنک شده، این جماعت اگر آدم حسابی بودند که از ابتدا شیطان را پناه نمی دادند! اینها مثلشان چنان صاحب خانه ی کلافه ای است که اسباب و اثاثیه ی مستأجر بد قولش را به کوچه ریخته، با ماهیت مستأجرش مشکلی ندارد! با وصول نشدن طلبش مشکل دارد! پس طرفت را بشناس آقای دل! متن به بیراهه نرود، به حرف خودم برگردم! می گویند که در جمرات نیت مهم است! یعنی از لحظه ای که جناب سنگ را از زمین بر میداری تا آن لحظه که براندازش میکنی و دست مبارک را بالا می آوری و به شیطان حواله اش میدهی باید بدانی که چرا چنین میکنی! صد حیف که پلیس آلبانی اخلاص و تقوا سرش نمی شود! وگرنه این سنگ ها باید با

رجایی را گرفتند و بهشتی را بهشتی کردند، از همان روزی که دم شان را انداختند روی کول شان و از عراق فرار کردند باید انتظار چنین روزی را می داشتند! دیر و زود دارد و سوخت و سوز چی؟ تبارک الله، ندارد! باید فکر امروز را می کردند! فکر امروز، فکر ۳۰ خرداد! سی ام خرداد برای اشرف نشینان تاریخ آشنایی است! چه سی خرداد ۴۲ سال قبل که به خاک و خون کشیدند و چه سی خرداد امسال که به خاک و خون کشیده شدند! همان روزها که در حرم انتحاری می زدند، همان روزها که دستان شان را با خون پاسدار می شستند و خیابان را با جسد فرش می کردند باید فکر اینجایش را می کردند! امروز، ۳۰ خرداد! اینجا، تیرانا! بیایید و ببینید که چه شیرین لحظات است! که کشف ادوات است! که این کمپ اسیر حملات است! و **رمی جمرات است!** که این منطقه ام الشهوات است! پلیس آلبانی شیطان را در تیرانا رویت کرده! گت بسته

جنگ، جلاد، جنون، جسد، جبهه، جاسوس، جهنم، جوان، جان! خشم، خشن، خشاب، خاکستر، خاک، خاکریز، خائن، خیابان، خون! شوم، شرم، شر، شرور، شکست، شهر، شایعه، شبه، شیعه، شهید! تیر، تیغ، تانک، تفنگ، ترس، ترور، تنفر، تهران، تیرانا! طیب الله! درست حدس زدی! مجاهدین؟ منافقین؟ مزاحمین؟ همین خوب است! مزاحمین! مزاحمین خلق! قصه از این فرار است! مزاحم که باشی همه جا عذرت را میخواهند، چه در تهران باشی چه در پاریس، چه در عراق باشی و چه در آلبانی! از روزی که شوهر اشرف شرفش را فروخت و با صدام همصدا شد، از بعد اعجاز مرصاد و بعد از قتل صیاد، از آن روز که لاجوردی را زدند به جرم باج ندادن و باهنر را زدند به جرم با هنر بودن، از همان روز که جلادان رجوی جان



نیت به شیطان تیرانازده می شد! مثلاً میشد نیت کرد که این سنگ بخاطر ۷ تیر، آن یکی برای ۸ شهریور، سوومی برای ۹ مهر، بعدی برای ۳ اسفند و قص علی هذا؛ حالا که نشد! ولی به هر حال تقبل الله آقای پلیس آلبانی! تقبل الله! حالا میشود علت آن همه جَلز و ولز کردن های دم انتخابات را فهمید! سال ۹۶ را می گویم! حالا میشود فهمید که واقعیت پشت آن همه حرف که فلانی اعدام میکند و دیوار می کشد و فلان میکند و بهمان میکند چه بوده است! البته ما که از اول میدانستیم، اما الخیر فی ما وقع، حالا بقیه هم بدانند! حالا که به قدر چند ساعت بعد از تماس رئیس جمهور فرانسه با جانشین جوان دادستان انقلاب تهران در دهه ی شصت قرار نشست سالانه ی مزاحمین خلق در پاریس لغو میشود، حالا که چند روز بعد از یک تماس دولت های حامی مزاحمین دست کمپ نشینان تیرانارا در پوست گردو گذاشتند و بند و بساط رفقای صدام را برای نرم کردن دل ایران جمع کردند میشود فهمید که در آن انتخابات عجیب دعوا فقط سررنگ عمامه ی رئیس بعدی نبود! بعضی ها برای منافق جماعت حکم کابوس را دارند! منافقین ذاتاً از بعضی آدم ها می ترسند، حق هم دارند! ولی این وعده خداست! محدود به امروز و اینجا و فلانی هم نمیشود! هر جا که بتی باشد ابراهیمی هم هست! بیش از این منبر نروم؛ به تیرانا برگردم! به این کمپ شلوغ! راستی در این شلوغی ها کسی نپرسید مریم کجاست؟ کسی میدانند خواهر

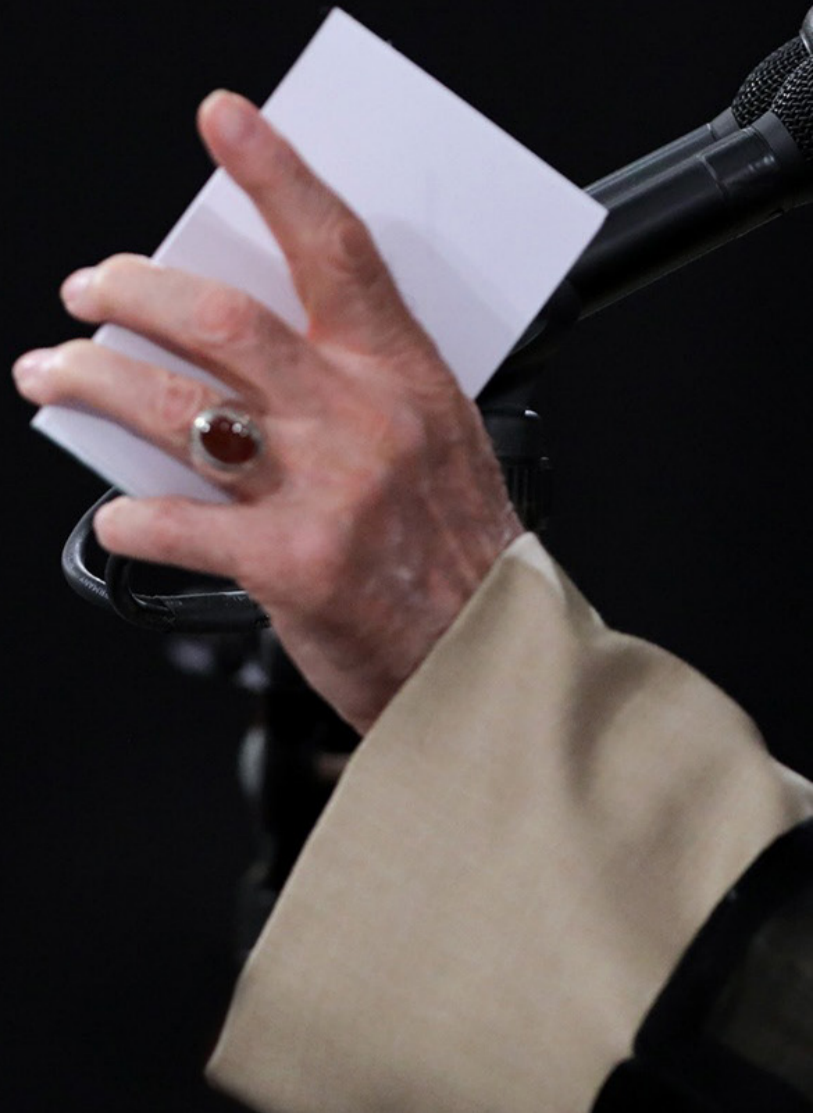
مریم فلنگ را کدام طرفی بسته؟ رفته مسعود را از تنهایی دریاورد و یا مشرف شده تا با ترکی فیصل قهوه بزند؟ آخر مرام منافق جماعت همین است دیگر! بوی خطر که مشامش را تیز کند دو تا پا که دارد، دو پای دیگر را قرض نمیگیرد، بلکه می دزدد، می دزدد و در می رود! شاید هم اول سر از تن صاحب پاها جدا کند و بعد پاهایش را بدزدد، وقت کند جسد مرحوم یا مرحومه را هم قربه الی الله در اسید حل میکند! شاید هم ساختمانش را منفجر کند! منافق است دیگر! بی قول میولا الضالون المضلون! و الزالون المزلون! سرشت شان همین است! از عبدالله ابن ابی، اول منافق تاریخ، تا همین رجوی خودمان! در کل نامرد اند! حالا در این نامرد بازار، در میان فرار سر کرده ها و ضجه های سر به سنگ خورده ها یکی از شیاطین هم جان داده! هر که خواهر مریم را پیدا کرد خبرش کند که فرمانده افشین (۱) مُرد! بیاید

حلوایش را بپزد! بگویند که آه اسیران دست بسته تیر باران شده گرفت! بله برادر! دنیا به طرز وحشتناکی گرد است! دیدار به قیامت آقای فرمانده افشین! حیف خواهر مریم نیست که برایت حجله بزند؛ حیف که گمشده! البته خدا را چه دیدی! شاید مریم را ما پیدا کردیم! شاید چند روز دیگر یک طیاره در مهر آباد نشست و یک مسافر را با چشم بند و دست بند پیاده کرد! خیر است انشالله! بگذریم! حال کسی نمیداند در غیاب برادر مسعود و خواهر مریم تکلیف این منافقون و منافقات چه میشود! آیا شر این مزاحمین خلق برای همیشه از سر عالم کم میشود یا که قرار است باز دار و دسته ی رجوی ها بساط سرای سالمندان شان را به ناکجا آباد دیگری منتقل کنند! حال آنچه که پر واضح است پشم ندیدن در کلاه مزاحمین خلق است! عمر کسی که به دنیا نباشد دیگر نیست، با فیلم و میتینگ و نمایش هم نمی شود به کسی عمر بخشید! آنچه که امروز همگان بر آن اتفاق نظر دارند شیشه ی عمر نیمه شکسته ی مزاحمین است! پیکر گروهک نفاق رو به احتضار است! پس به پایان سلام کن منافق! به پایان سلام کن!



۱. « عبدالوهاب فرجی نژاد » ملقب به علی مستشاری یا « فرمانده افشین » یکی از فرماندهان ارشد نظامی گروهک منافقین با سابقه بیش از ۶۰ ترور موفق که در حمله پلیس آلبانی به مقر منافقین به درک واصل شد!

و فتح قریب



انقلاب از حرکت می ایستاد ، اسمش را کنار اسم شهدا آوردن هنوز سخت است ولی میگویم ، به ترور بود که بعد از سلیمانی شهید باید کار تمام می شد! اگر « تحریم » توان بی تاب کردن انقلاب را داشت که تا به حال کار از کار گذشته بود! اگر « جنگ » جریزه ی زمین زدن ما را داشت که « فتح المبین » چنین مبین فتح نمی شد و کار بازی « بازی دراز » اینقدر به درازا نمی کشید! اگر « نفاق » زور زور آزمایی با ما را داشت که بعد از چهار دهه عاقبت منافقین نفرین شده در به در شدن میان کوچه پس کوچه های آلبانی نبود! اگر « خیانت » می توانست چراغ خیمه انقلاب را خاموش کند پس از ۷۸ و ۸۸ و ۹۸ ، پس از ۱۴۰۱ خاموش می کرد! خیانت بد دردی است! برای توصیف دردش باید به دنیای استعاره ها برگردم! دباره رود را در نظر بگیرید؛ بدترین خاطره برای رود آن است که ببیند سنگ ریزه های حقیر جا خوش کرده در کف خودش علیه اش دست به یکی کرده اند! آنجاست که حاضر است تا ابدالدهر سنگ انداختن

مخاطب باهوش است ، میفهمد رود یعنی چه! میفهمد سنگ یعنی چه! هم مخاطب از استعاره گویی خسته است ، هم من از لفافه گویی کلافه ام؛ میخواهم صریح حرف بزنم! باید صراحت ورزید! به قول فرمانده ، نظام اسلامی مایه افتخار است! در دفاع از آن نباید تقیه کرد! پس تقیه نمی کنم! پس صریح می گویم! امروز و در اثنای تنفس مصنوعی دادن سنگ اندازان به اغتشاشات و چوب حراج زدن به ناچیز آبروی مانده از اپوزیسیون ، فرمانده قوم صابرین بشارت میدهد که نزدیک قلّه ایم؛ و چه شیرین بشارتی!

هر حرفی را که نمی شود بشارت نامید! باید دید مبشرش چه کسی بوده! مبشر که فرمانده باشد خیال راحت است و دل آرام! مبشر که فرمانده باشد جای ترس باقی نمی ماند! چه واژگان غریبی! جای ترس! کدام ترس؟ این انقلاب از چه بترسد؟ از ترور؟ از تحریم؟ از جنگ؟ از نفاق؟ از خیانت؟ از چه؟ اگر بنا بود که « ترور » ترمز نازنین انقلاب ما را بکشد که بعد از رجایی و بهشتی و باهنر قطار

رود آن نیست که سنگی به رهش سد نشود! رود آن است که در راه مردد نشود! و مثل ما مثل رود است! رودی پر رمز و راز! رودی مردد نشده! رودی سرد و گرم روزگار چشیده! رودی از همه عالم دل بریده! رودی که چهل و پنج سال ، قریب به نصف قرن ، قیل و قال همه نوع سنگی را تاب آورده و لحظه ای از حرکت نایستاده ، نایستاده که رود از حرکت ایستاده رود نیست ، مرداب است! و مرداب پسندان قریب به نصف قرن دو طرف این رود صف کشیدند و هر کدام به وسع خود سنگی حواله این رود دادند به امید ایستادن و مرداب شدن؛ ولی این رود دریا شد و مرداب نشد! الحق و الانصاف رود عجیبی است ، از همان ابتدا ثانیه به ثانیه در تعقیب سنگ پیران ها بوده! هر کجا سرعت گرفته کند و هر کجا روان شده گل آلودش کرده اند! ولی این رود همچنان هیهات میگوید از سیلاب شدن و اگر راه دارد از مرداب شدن! استعاره کافی است! آنقدر حرف برای گفتن هست که مجال به ایهام و استعاره نمی رسد! توضیح هم نیاز نیست!



سنگ اندازان را تحمل کند ولی بی انصافی سنگ ریزه هایی که از هر چه دارند از زلالی همین رود دارند را تجربه نکند؛ خلاصه کنم؛ فرمانده فرمود خستگی ممنوع! نه اینکه شعار بدهد! نه! انذار می دهد! چرا که آنچه که انقلاب را نفس می اندازد خستگی است ، نا امیدی است؛ تجربه نشان داده بیشتر جاماندگان قله ها آنانی اند که چند قدم مانده به قله از صعود مأیوس شدند! آنجا که شیب تند تر میشود ، آنجا که اکسیژن کمتر میشود ، آنجا که باد شدید تر میشود! ولی ما هیچوقت جا نماندیم؛ ما هیچوقت جا نمی مانیم! به قول فرمانده « حرکت » مهم است! ما هیچوقت از حرکت جا نمی مانیم؛ نزدیک قله بودن ما رجز نیست؛ قله شناسان بر این ادعا گواهی میدهند! اگر ما نزدیک قله نباشیم چه کسی نزدیکش باشد؟ ما بیش از همه برای رسیدن به قله خون دل خورده ایم! آنچه باعث میشود امروز نزدیک قله بودن ما برای برخی ها دور از ذهن باشد بخاطر نبود روایت از فتح الفتوح های ما نیست که ما کم فتح و ظفر نداشته ایم؛ مشکل ما در این انقلاب فقدان روایت نیست ، فقدان راوی است! آنچه در این کشور کم است « روایت فتح نیست ، آوینی است! باید برای این انقلاب آوینی بود! ما قله ای که فرمانده بشارت داده را آوینی وار برای عالم روایت می کنیم! توکلت علی الله؛

S

و

اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

N

نحوه دریافت حمایت مالی

و

نحوه درخواست مجوز نشریه

و

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

N

نحوه ثبت آرشیو نشریه

M

اسناد و آئین نامه ها

دستورالعمل نشریات دانشجویی

و

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

C

لیست نشریات فعال

در سایت سند sanad.um.ac.ir

I

ر

ر



هدی مشی شگاه فر دوس وی دان ات دانشجی آرشیو روز نشری

